

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنْ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

یادآوری؛ آیا در دوران بین المحذورین همان نظری که در «تکالیف استقلالیة» مطرح است در «تکالیف ضمنیة» هم مطرح است؟

در دنباله بحث «دوران بین المحذورین» یک فرع و بحثی را مرحوم شیخ در رسائل دارند و آن این است که: آیا همان نظری که در «دوران بین المحذورین» در «تکالیف استقلالیة» وجود دارد، آیا همان نظر در «دوران بین المحذورین» در «تکالیف ضمنیة» هم وجود دارد یا نه؟ یعنی اگر ما در «دوران بین المحذورین» مساله «تخیر» به معنای «لاحرجیت» را اختیار کردیم و یا هر نظر دیگری در آنجا دادیم آیا در «تکالیف ضمنیة» هم این مساله مطرح می شود یا خیر؟

شیخ انصاری می فرماید: «اذا دار الامر بین جزئیة شیء لواجب و مانعیة هذا الشئ للواجب» یعنی اگر امر دائر شد بین اینکه یک فعلی به عنوان جزء واجب باشد و در نتیجه آوردنش واجب باشد یا مانع باشد یعنی «دوران بین الجزئیة و المانعیة» باشد که اگر گفتیم جزء است پس آوردنش واجب است و اگر گفتیم مانع است پس آوردنش حرام است؛ حال آیا در اینجا مساله «تخیر» مثلاً مطرح می شود یا خیر؟ و یا آنجایی که «دوران بین الجهر و الاخفات» است و نمی دانیم که آیا این نماز ما و این قرائت ما مشروط است به اینکه «جهرأ» باشد یا «اخفاتأ»؟ که از آن تعبیر می کنند به «دوران بین الضدین» و در اینجایی که «دوران بین الضدین» است و یا «دوران بین الجزئیة و المانعیة» هست آیا همان قاعده ای که در «دوران بین المحذورین» در «تکالیف استقلالیة» جاری است در اینجا هم جاری هست یا خیر؟

محقق انصاری: همان مطالبی که در دوران بین المحذورین در تکالیف استقلالیة می آید در تکالیف ضمنیه هم می آید

شیخ انصاری در رسائل می فرماید: بلکه همان مطالبی که در «دوران بین المحذورین» در «تکالیف استقلالیة» گفتیم در اینجا هم می آید و اگر در آنجا مساله «تخیر» را مطرح کردیم حالا «تخیر» هر تخیری می خواهد باشد یعنی «تخیر عقلی» می خواهد باشد و یا «تخیر شرعی» می خواهد باشد؛ اینجا هم مساله «تخیر» مطرح می شود؛ مثلاً: در «دوران بین الجزئیة و المانعیة»، مساله «تخیر» مطرح بشود و می تواند بیاورد و می تواند ترک بکند و در «دوران بین الضدین» می داند یا باید «جهرأ» بخواند یا

«اخفاًتاً» اما الان نمی داند کدام یک از اینهاست و مساله «تخیر» مطرح است؛ و یا در «دوران بین الضدین» یعنی آنجایی که کسی نمی داند که آیا نماز «قصر» بر او واجب است و یا نماز «تمام» بر او واجب است در این هم مخیر است که یکی از اینها را بیاورد. خلاصه اینکه شیخ انصاری می فرماید: در همه اینها ما مساله «تخیر» را مطرح می کنیم.

محقق نائینی: علت قائل شدن به تخیر در تکالیف استقلالیه در دوران بین المحذورین این است که مخالفت قطعیه امکان ندارد اما در تکالیف ضمنیه موافقت قطعیه امکان دارد لذا علم اجمالی منجزیت دارد و باید احتیاط کرد و مجالی برای تخیر نیست.

اما مرحوم محقق نائینی در ج 3 کتاب «فوائد الاصول» ص 455 در «الامر الخامس» ایشان خیلی به صورت مختصر با مرحوم شیخ مخالفت می کنند و می فرمایند: ما در آنجایی که در «تکالیف استقلالیه» در «دوران بین المحذورین» مساله «تخیر» را قائل می شویم یا آن کسی که می خواهد «تخیر» را قائل بشود برای این است که «مخالفت قطعیه» امکان ندارد؛ اما در «تکالیف ضمنیه»، «موافقت قطعیه» امکان دارد و حالا که «موافقت قطعیه» امکان دارد پس باید احتیاط کند و علم اجمالی اش منجزیت دارد و در آنجایی که احتیاط امکان ندارد- آن روز عرض کردیم- که علم اجمالی نسبت به «موافقت قطعیه» و «مخالفت قطعیه» منجزیت ندارد و باید «موافقت احتمالیه» انجام بدهد؛ اما در «تکالیف ضمنیه» چون «موافقت قطعیه» امکان دارد لذا اینجا علم اجمالی منجزیتش به حال خودش باقی می ماند و دیگر مجالی برای مساله «تخیر» نیست؛ این را مرحوم نائینی به همین صورت و به صورت مجمل بیان کردند و تمام کردند؛

محقق خویی: در مواردی که تکرار عمل ممکن است و مکلف تمکن از امتثال دارد مساله دو فرض دارد؛

بررسی فرض اول: در موردی که مکلف تمکن از امتثال تفصیلی دارد در اینجا اشتغال یقینی برائت یقینیه می خواهد پس مجالی برای تخیر نیست. اما همان طوری که در کتاب «مصباح الاصول» مرحوم خویی در ج 2 ظاهراً ص 336 مطرح کردند می فرمایند: اینجا مساله صوری دارد؛ یعنی به طور کلی: «صورت اول»: یا تکرار در عمل ممکن است؛ «صورت دوم»: و یا تکرار در عمل ممکن نیست؛ و این عناوین را باید از هم جدا بکنیم و در صورت اول که تکرار ممکن است باز دو صورت دارد: «فرض اول»: گاهی تمکن از «امتثال تفصیلی» دارد؛ «فرض دوم»: این است که فقط تمکن از «امتثال اجمالی» دارد و دیگر تمکن از «امتثال تفصیلی» ندارد ایشان می فرمایند: در آنجایی که مکلف تمکن از امتثال دارد آنجا مجالی برای مساله «تخیر» نیست؛

بررسی یک مثال در «دوران بین الجزئیه و المانعیه»: اگر مکلف، هنگام «نهوض للقیام» شک در اتیان سجده دوم کرد؛ مساله دو صورت دارد 1. قبل از «نهوض

للقیام» و عدم تجاوز از محل، انجام سجده صحیح است. 2. اما بعد از «نهوض للقیام» و دخول در غیر، اتیان سجده موجب بطلان صلات است.

مثلاً اگر کسی بعد از «نهوض للقیام» در نماز یعنی بعد از اینکه نیم خیز شد و آماده برای قیام در نماز شد، شک کرد که آیا سجده دوم را آورده یا نه؟ خوب در اینجا: «صورت اول»: قبل از «نهوض للقیام» اینجا هنوز تجاوز از محل نشده و اینجا می تواند باز سجده دوم را بیاورد. «صورت دوم»: اما بعد از «نهوض للقیام» اگر برگردد و بخواهد سجده را بیاورد نمازش باطل می شود چون دخول در غیر پیدا کرده و وقتی دخول در غیر پیدا کرد فوqش این است که علم هم پیدا کند که یک سجده را انجام نداده و باید بعد از نماز قضا بکند و بعد از دخول در غیر حالا بعضی ها هم رکوع را مطرح می کنند و بعضی ها هم می گویند: مجرد «نهوض للقیام»، عنوان دخول در غیر را پیدا می کند.

مورد «دوران بین الجزئیة و المانعیه» در صورت دوم است: چه اینکه اگر مکلف برای انجام سجده دوم برگردد این بازگشت عنوان مانعیت دارد لذا موجب بطلان نمازش می شود و اگر مکلف سجده دوم را انجام ندهد یک جزء از نمازش فوت شده لذا دوران بین الجزئیة و المانعیه می شود.

و اگر بگوییم عنوان دخول در غیر یعنی «إذا جاوزت عن شیء و دخلت فی غیره» در اینجا صدق کرد؛ خوب این شخص اگر بخواهد برگردد و سجده را انجام بدهد نمازش باطل است چون این بازگشت، عنوان مانع را برای نمازش پیدا می کند و اگر این سجده را نیاورده باشد یک جزیی از نمازش در اینجا فوت شده؛ از این رو: بنابر این که بگوییم مجرد «نهوض للقیام»، عنوان دخول در غیر را ندارد پس واجب است که برگردد و سجده را انجام بدهد.

بنابر اینکه بگوییم مجرد «نهوض للقیام»، عنوان دخول در غیر را دارد پس مانع می شود و دیگر نمی تواند این سجده را انجام بدهد و اگر انجام داد می شود مانع و نمازش باطل است؛ خوب اینجا الان «دوران بین الجزئیة و المانعیه» است.

خلاصه اینکه: اگر گفتیم دخول در غیر نشده اینجا برگردد و انجام می دهد و اگر بگوییم دخول در غیر تحقق پیدا کرده اگر بخواهد برگردد و انجام دهد عنوان مانع را پیدا می کند یعنی «دوران بین الجزئیة و المانعیه» است خوب روی کلام شیخ اینجا این شخص مخیر است که برگردد و سجده را انجام بدهد و یا اینکه انجام ندهد و اینجایی که شک دارد که آیا این سجده را انجام داده یا نه؟ - اولاً: اگر گفتیم دخول در غیر واقع نشده و از محل تجاوز نشده، باید آن را انجام بدهد؛ - ثانیاً: اگر گفتیم دخول در غیر واقع شده اگر بخواهد برگردد و انجام بدهد می شود مانع و شیخ می فرماید: مخیر است؛ اما روی کلام محقق خویی، ایشان می فرمایند: اینجا «امثال تفصیلی» امکان دارد و امکانش این است که: - اولاً: این نماز را رها کند و یک نماز دیگر بخواند؛ -

ثانیاً: یا بنا بگذارد مثلاً بر اینکه حالا این سجده را هم نیاورده نماز را تمام بکند و دو مرتبه نماز را بخواند؛ علی ای حال چون «امثال تفصیلی» امکان دارد و اشتغال یقینی برائت یقینیه می خواهد لذا اینجا دیگر نوبت به مساله «تخیر» نمی رسد. نکات قابل توجه اینکه: اولاً: اگر دخول در غیر باشد و برگردد برای سجده این مانع است و اگر دخول در غیر نباشد باید برگردد حالا اگر برگشت و انجام داد این الان دوران بین این است که «هذا جزء او مانع» و این سجده دوم که الان آورد اگر بگوییم «نهوض للقیام» تجاوز از محل نبوده پس «هذا جزء» و اگر بگوییم تجاوز از محل بوده و دخول در غیر بوده «هذا مانع».

منتها ما نمی دانیم و فرض ما الان این است یعنی نمی دانیم که آیا «نهوض للقیام» عنوان دخول در غیر و تجاوز از محل در آن صدق می کند یا نمی کند؟ ثانیاً: در اینجا شما الان دارید یک امتثالی را انجام می دهید و می بینید این امتثال ناقص است و عقل هم می گوید: اشتغال یقینی برائت یقینی می خواهد و فرض ما این است که قطع نماز هم الان می گوییم حرام نیست چون این هم یکی از مبانی است که باید اینجا باشد و اگر گفتیم قطع نماز حرام است حکمش را الان بیان می کنیم محقق خویی: در فرض اول که شک داریم این نماز مصداق برای امتثال است؛ لذا این مورد خارج از دایره اجماع حرمت قطع صلات است و چون امکان امتثال تفصیلی وجود دارد بنابراین وجهی بر اینکه مساله تخییر را مطرح شود، نداریم.

و روی فرض اینکه ما بگوییم قطع نماز حرام نیست به این عبارت که بگوییم آن دلیلی که بر حرمت قطع نماز دلالت دارد دلیل لفظی نیست بلکه اجماع است و اجماع هم یک دلیل لبی است و در دلیل لبی باید بر قدر متیقنش اکتفا کرد و قدر متیقن آنجایی است که یک فعلی قابلیت اینکه بوسیله او امتثال مولا محقق بشود داشته باشد یعنی نماز قطعش حرام است؛ همان نمازی که مصداق برای امتثال واقع بشود؛ اما الان نمازی که در ما نحن فیه ما شک داریم که مصداق برای امتثال هست یا نیست؛ این خارج از دایره اجماع است،

اینجا قطعش جائز است و قبلاً هم این مطلب را در بعضی از مباحث سابقه داشتیم؛ خوب بنابر اینکه قطع نماز جائز است، یعنی لا اقل در این مورد جائز است یعنی این مورد خارج از معقد اجماع است و خارج از حرمت قطع صلات است لذا قطعش جائز است و امکان اینکه «امتثال تفصیلی» هم بکند وجود دارد یعنی این نماز را رها بکند؛ خوب اینجا چه وجهی وجود دارد که ما بیاییم مساله «تخییر» را مطرح بکنیم این بیانی است که مرحوم آیت الله خویی در کتاب «مصباح الاصول» دارند.

دو مناقشه بر نظر محقق خویی

مناقشه اول: چه دلیلی وجود دارد بر اینکه به مجرد «دوران بین الجزئیة و المانعیه» قطع نماز لازم است؟ و مجرد ادعای اینکه این مورد خارج از معقد اجماع حرمت قطع صلات است، کافی نیست و اگر بپذیریم این نماز از معقد اجماع خارج است، جواز قطع نماز، مجوز قطع نماز نمی شود.

«نکته اول»: نکته ای که ما می خواهیم عرض کنیم درست است که قطع نماز در بعضی از موارد جائز است ولی بحث در این است که آیا در اینجا لزوم قطع وجود دارد یا نه؟ و آیا ما می توانیم بگوییم به مجرد اینکه «دوران بین الجزئیة و المانعیه» شد و به مجرد این بر ما لازم است نماز را قطع کنیم؟ و «لازم است» بدین معناست که این اصلاً «کأن لم یکن» است.

و مرحوم آیت الله خویی باید این نکته را اثبات کنند و مجرد اینکه قطع در این مورد جائز است و اینکه این مورد خارج از معقد اجماع است کافی نیست و نمازی را مکلف شروع کرده و الان به این مشکله برخورد می کند «دوران بین الجزئیة و المانعیه» است و نمی داند که آیا «نهوض للقیام» عنوان دخول در غیر بر آن صدق می کند یا نمی کند؟ و آیا سجده را بیاورد و یا نیاورد؟ - خوب حالا بحث سجده و قضای سجده و آن مباحث را هم کنار می گذاریم که حالا کسی بگوید الان نیاورد، فوقش این است که بعد از نماز یک سجده ای را قضا بکند؛ پس اگر «نهوض للقیام»، دخول در غیر نباشد اینجا اصلاً موضوعی برای قضای سجده نمی ماند؛ بلکه اینجا باید حتماً برگردد و سجده را انجام بدهد و ما دلیلی بر لزوم قطع این نماز نداریم یعنی یک دلیلی که بیاورد دلالت کند بر اینکه این نماز قطعش لازم است نداریم حالا فوقش این است که بگوییم این نماز از دایره اجماع خارج است و قطعش جائز است اما جواز در اینجا بدرد ما نمی خورد.

مناقشه دوم: مراد از برائت یقینیه علم وجدانی نیست چه اینکه در ما نحن فیه امتثال ظاهری در «حین العمل» با تخییر فراهم می شود و مجالی برای قاعده اشتغال نیست.

«نکته دوم»: این است که درست است اشتغال یقینی برائت یقینی می خواهد؛ منتها مراد از برائت یقینی علم وجدانی نیست؛ ما باید یک وجهی برای اینکه یک «امتثال ظاهری» انجام دادیم وجود داشته باشد و جایی که دلیل برای «امتثال ظاهری» نباشد اینجا هنوز قاعده اشتغال وجود دارد و جایی که دلیل برای «امتثال ظاهری» نباشد شما آنجایی که با استصحاب می گوئید من شک داشتم قبل از نماز وضو دارم یا نه و استصحاب طهارت کردید و نماز خواندید اینجا امتثال شما ظاهری است و اینجا دیگر نمی گوئید اشتغال یقینی برائت یقینی می خواهد لذا دوباره بروید وضو بگیرید و نماز بخوانید!

درمانحن فیه هم همین طور است چه اینکه تخییر یک «امتثال ظاهری» است و می گوئیم در «دوران بین المحذورین» و لو در بین این دو امر ضمنی که آیا سجده جزء است یا مانع در حین نماز چه اشکالی دارد که قاعده تخییر جاری بشود و حالایی که ما می توانیم نماز را قطع کنیم بعد برویم و اعاده کنیم اینکه دلیل علمی در این بحث نمی شود و وجه صناعی نیست؛ لذا به نظر ما چون «امتثال ظاهری» در اینجا وجود دارد و با اجرای قاعده تخییر «امتثال ظاهری» وجود دارد و باز این نکته را هم عرض کنیم همین که می فرمایند قطع نماز جائز نیست در آن مواردی که قابلیت امتثال داشته باشد باید سؤال کنیم یعنی حتی و لو قابلیت «امتثال ظاهری»؟ خوب اینجا قابلیت «امتثال ظاهری» را که دارد و با اجرای قاعده تخییر قابلیت «امتثال ظاهری» را دارد.

نکته اینکه:

وقتی گفته می شود «موافقت قطعی» ممکن است یعنی اینکه انسان این عمل را رها کند و برود یک عمل دیگری انجام بدهد ولی در خود این عمل الان «موافقت قطعی» انجام شود؛

مناقشه بر نظر محقق نائینی: در حین العمل موافقت قطعی امکان ندارد و اینجا هم عنوان دوران بین المحذورین صدق می کند

حالا این را می خواستم در جواب نائینی عرض کنم: ببینید در نفس این عمل الان «موافقت قطعی» ممکن است یا نه؟ یعنی در «حین العمل»؛ یعنی الان شما می خواهید بلند شوید برای قیام و نمی دانید سجده دوم را آوردید یا نه؟ در اینجا «موافقت قطعی» امکان ندارد و همین کفایت می کند و ما لازم نداریم بگوئیم «موافقت قطعی» و لو فی وقت آخر و بتکرار العمل و بعمل آخر» و آنچه که ملاک است «حین العمل» است و «حین العمل» الان «موافقت قطعی» امکان ندارد و اینجا گفتند اگر قبل از دخول در غیر هست و شک کردید انجام بدهید و جایی برای استصحاب نیست و در فرض شک است چه اینکه دلیل خاص داریم در فرضی که شک دارید قبل از اینکه دخول در غیر پیدا بکنید باید عمل را انجام بدهید و شما الان به سجده نرفتید و شک کردید رکوع را انجام دادید یا نه باید چکار کنید؟ در اینجا باید انجام بدهیم و نیاز به استصحاب هم آنجا نداریم؛ پس ببینید در جواب این فرمایش که اینجا چند تا مطلب شد اینها را خوب دقت کنید. «مطلب اول»: اینکه «امتثال ظاهری» اینجا وجود دارد.

«مطلب دوم»: اینکه شما می گوئید قطع نماز متیقن از معقد اجماع، آنجایی است که بشود به عنوان امتثال انسان تحویل مولا بدهد او اعم از «امتثال واقعی» و «امتثال ظاهری» است و اینجا «امتثال ظاهری» وجود دارد و اینکه می گوئید در معقد اجماع

آمده قطع نماز حرام است؛ این مطلب در آن موردی که مصداق برای امتثال بشود حرف درستی است اما در ما نحن فیه هم می تواند مصداق برای امتثال باشد منتها «امتثال ظاهری»؛

«مطلب سوم»: اینکه فرمودید «موافقت قطعی» اینجا ممکن است؛ نه اینجا هم اسمش «دوران بین المحذورین» است و در «حین العمل»، «دوران بین المحذورین» هست و «موافقت قطعی» امکان ندارد نکته اینکه: فرض ما این است که در «حین العمل»، «موافقت قطعی» نسبت به این ممکن نیست و در «حین العمل» که ممکن نیست لذا در «حین العمل» باید تخییر انجام دهد و حالا عمل که تمام شد دلیل بر اعاده اش نداریم شما یک وقتی هست که می گوئید که آن امر مولا باید طوری انجام بشود که شما علم وجدانی پیدا بکنید به اینکه موافقت با او کردید، خیر دلیل بر این معنا نداریم؛ یعنی امر مولا باید موافقت و امتثال بشود حالا یا به علم وجدانی و یا به یک دلیل دیگری همچون اماره و اصل.

نظر مختار: نظر محقق انصاری در فرض اول تام است یعنی در اینجا تخییر وجود دارد.

به نظر ما فرمایش شیخ در همین فرض هم تام است یعنی در همین جا که می تواند عمل را رها کند و دوباره نماز را اعاده کند حق با مرحوم شیخ است که اینجا هم تخییر جریان پیدا بکند.

بررسی فرض دوم: در موردی که مکلف تمکن از امتثال اجمالی دارد

و فرض دومی که آوردند آنجایی است که تمکن از «امتثال اجمالی» دارد «بتکرار الجزء او بتکرار اصل العمل» مثلاً این شخص نمی داند که در روز جمعه آیا قرائت این نماز جهری است یا آن نماز؛ مثلاً حالا کسی شک کرد که قرائت نماز جمعه را باید «جهراً» یا «اخفاً» بخواند؟ و یا باید نماز ظهر جمعه را «جهراً» یا «اخفاً» بخواند؟ و آنجایی که بگوئیم واجب تخییری است آیا باید قرائتش را «جهراً» بخواند یا «اخفاً»؟

محقق نائینی و خویی: چنین مکلفی می تواند موافقت قطعی نماید یعنی یا قرائت را در خود نماز به هر دو صورت جهری و اخفاتی بخواند و یا یک نماز جهری و نماز دیگری را اخفاتی بخواند و در این موارد که امتثال تفصیلی امکان ندارد، امتثال اجمالی باید محقق شود

خوب اینجا هم مرحوم نائینی و هم مرحوم خویی می فرمایند: خوب این شخص می تواند این قرائت را در خود نماز تکرار کند یعنی به قصد قربت مطلقه یکبار قرائت جهری بخواند و یکبار هم قرائت اخفاتی بخواند و اگر این کار را کرد «امتثال اجمالی» شده و «امتثال اجمالی» یعنی من نمی دانم حالا وظیفه ام جهری بوده یا اخفاتی؟ و هر دو را آوردم و اجمالاً می دانم امتثال در اینجا محقق شده؛ خوب هم مرحوم نائینی مقتضای عباراتشان این است و هم صریح کلام آقای خویی در کتاب «مصباح الاصول» این است که اینجا باید جز یا همان قرائت را تکرار کنند؛ ببینید اینجا نمی توانیم بگوئیم «دوران بین المحذورین» است؛ بلکه «دوران بین الضدین» است یعنی جهر ضد اخفات است و اخفات هم ضد جهر است و اینها هر دوی شان را در نماز

بیاورد یعنی هم «جهرأ» بخواند و هم «اخفاتاً» بخواند به عنوان و قصد قربت مطلقه. حالا آیا این فرمایش تام است یا نه؟ اینجا باز همان نکته ای که در مطلب قبل گفتیم جاری است یعنی ما می دانیم برای این شخص یک قرائت واجب است و این مطلب مسلم است یعنی یک نماز و یک قرائت واجب است اما نمی دانیم این قرائتی که شارع برای او قرار داده، جهری است یا اخفاتی؟

و این مطلب را نمی دانیم و اینجا «دوران بین الضدین» است؛ ضدینی که «لا ثالث لهما» یعنی سومی ندارد؛ حال آیا همان عقلی که در «دوران بین المحذورین» مساله «تخیر» را مطرح می کند آیا اینجا باز مساله «تخیر» را مطرح نمی کند؟ و اینجا باز مطلب همین است که آقایان می فرمایند: یعنی امکان «موافقت قطعی» هست به اینکه هم قرائت جهری بخواند و هم قرائت اخفاتی بخواند و یا یک نماز را جهری بخواند و نماز دوم را که تکرار نماز اول است اخفاتی بخواند. آن نکته ای که قبلاً گفتیم به نظر ما بعینه جاری می شود و ما اگر یک نظر سطحی بکنیم می گوئیم اینجا یا علم اجمالی دارد که یا «جهرأ» باید بخواند و یا «اخفاتاً» و امکان «موافقت قطعی» هم هست پس هر دو قرائت را هم بیاورد حال یا در نماز واحد یا در هر دو نماز؛

مناقشه بر نظر محقق نائینی و خویی در فرض دوم: وقتی امتثال ظاهری در اینجا با تخیر محقق شد، دلیلی بر تکرار عمل و اعاده نداریم و این دو بزرگوار بین امکان احتیاط و موافقت قطعی و امتثال ظاهری خلط کردند چه اینکه امتثال اجمالی جایی است که امتثال ظاهری نباشد

اما اشکال ما این است که الان این شخص می داند در این نماز یک قرائت بیشتر بر او واجب نیست و این را می داند که یا جهری است و یا اخفاتی است و اگر آمد مساله تخیر را مطرح کرد با تخیر ظاهراً موافقت کرده و با تخیر ظاهراً امتثال محقق شده و وقتی امتثال ظاهراً محقق شد چه دلیلی داریم بر تکرار عمل؟ و به نظر قاصر ما آن خلطی که برای مرحوم نائینی و مرحوم خویی - که مرحوم خویی هم به تبع نائینی- برایشان واقع شده این است که بین امکان احتیاط و مساله «موافقت قطعی» و «امتثال ظاهری» بین همه اینها در کلام اینها خلط شده و ما آن مقداری که عقل به ما حکم می کند لزوم امتثال است و در «دوران بین المحذورین» که احتیاط امکان ندارد و عقل در آنجا می گوید «امتثال ظاهری» به تخیر است و احدهما را بگیر و احدهما را که انجام دادید امتثال واقع شده و اینجا هم با فرض اینکه یک قرائت بر ما واجب است اما نمی دانم این قرائت جهری است یا اخفاتی و الان اگر یک کسی آمد یکی از این دو تا را اخذ کرد و مثلاً قرائت جهریه را خواند آیا «امتثال ظاهری» واقع نشده؟ و باید حتماً بگوئیم اول یک نماز جهری را بخواند و بعد هم یک نماز اخفاتی را بخواند و بعد که دو تا را خواند می گوئیم یک «امتثال اجمالی» واقع شده؟!؛

در حالیکه وقتی یک قرائت هم خواند «امتثال ظاهری» واقع شده و این شخص چون نمی داند جهری است یا اخفاتی؛ لذا یکی اش را آورد و بین اینها مردد بود؛ لذا یکی اش را آورد و اینها هم دو ضدنند لذا یکی اشان را می تواند بیاورد و جمع بین ضدین در زمان واحد که نمی شود و یکی اش را آورد، «امتثال ظاهری» واقع شده و حالا که «امتثال ظاهری» واقع شده دلیل نداریم بر اینکه بیاورد اعاده کند یا بیاورد نماز دیگر را «اخفاتاً» بخواند! برای او باید دلیل اقامه بکنیم.

و شما از اول به «امتثال ظاهری» توجه نکردید و می گوئید یکبار جهری بخواند و یکبار اخفاتی بخواند و «امتثال اجمالی» اینجا محقق می شود و ایشان می آیند این قاعده را جاری می کنند که در جایی که «امتثال تفصیلی» امکان ندارد نوبت می رسد به «امتثال اجمالی».

ما می خواهیم این را عرض کنیم که «امتثال اجمالی» آنجایی است که «امتثال ظاهری» نباشد و شما ببینید اگر شارع یا نماز

ظهر را واجب کرده یا مثلاً جمعه را؛ اینجا اگر آمدید نماز جمعه را خواندید هنوز نمی دانید «امثال ظاهری» کردید یا نه؛ لذا باید هر دو عمل را انجام بدهید تا «امثال اجمالی» محقق بشود؛ و ما می خواهیم این حاشیه و این قید را بزنیم که «امثال اجمالی» در جایی است که موضوعی برای «امثال ظاهری» نباشد؛ اما در ما نحن فیه «امثال ظاهری» وجود دارد و قاعده تخییر می گوید بین «احدهما» مخیری و حال که آمد یکی را انجام داد «امثال ظاهری» محقق شده و دیگر چه موضوعی برای «امثال اجمالی» می ماند؟

نکته اینکه :

اولاً: «امثال تفصیلی» آنجایی است که شما بگویید این فعل درست مصداق برای امثال است و روی کلام آقایان عرض می کنم البته روی امثال ظاهری تفصیلی است و الان اگر کسی جهر هم خواند امثال ظاهری تفصیلی است ثانیاً: اینکه گفته می شود آیا «امثال ظاهری» وجود دارد یا خیر؟ پاسخ این است که بله «امثال ظاهری» وجود دارد مثالش هم روشن است مثلاً شما یک وقت علم به امثال دارید و می گوید یقین دارم این فعل من، امثال برای امر مولاست و یک وقت با استصحاب و اینها درست می کنید که این می شود «امثال ظاهری» و ما «امثال ظاهری» را می توانیم قبول کنیم ولی حکم ظاهری را قبول نمی کنیم.

خلاصه نظر مختار: این کبرای عقلی صحیح است که عقل ابتدا می گوید امثال تفصیلی و سپس می گوید امثال اجمالی؛ اما در ما نحن فیه امثال تفصیلی اعم از «امثال واقعی تفصیلی» یا «امثال ظاهری تفصیلی» است و اینجا «امثال ظاهری تفصیلی» با تخییر عقلی وجود دارد.

ببیند باز من این را به همین بیان عرض بکنم اصلاً ما می گویم این کبرا درست است که در باب امثال، عقل ابتداء می گوید «امثال تفصیلی» و بعد می گوید «امثال اجمالی» را قبول داریم؛ ولی این «امثال تفصیلی» که اول می گوید به نظر ما اعم است یعنی اعم از «امثال واقعی تفصیلی» یا «امثال ظاهری تفصیلی» و در ما نحن فیه، «امثال ظاهری تفصیلی» وجود دارد و این شخص نمی داند نمازش را «جهرأ» بخواند یا «اخفاتاً»؛ لذا «تخییر عقلی» در اینجا وجود دارد و «امثال ظاهری تفصیلی» واقع شد.

نکته اینکه: در «دوران بین المحذورین» که احتیاط امکان ندارد ایشان بالاخره یک تخییری که بعنوان «لاخرجیت عقلی» است را قبول دارد و همه عرض ما به ایشان همین است که می گوییم در «دوران بین المحذورین» چرا عقل مساله «تخییر» را مطرح کرده نه به این علت که الان «موافقت قطعی» ممکن نیست؛ بلکه به این علت است که الان «امثال ظاهری» با «احدهما» واقع می شود و اینجا هم «امثال ظاهری» واقع می شود و حالا این بحث یک تقمه ای دارد که بعداً عرض می کنم.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ

